

سیره‌ی امام علی(ع) در تعامل با اهل کتاب

^۱ دکتر مصطفی پیرمادیان

^۲ کبری شهری

^۳ زینب حمزه‌پور

چکیده:

امام علی(ع) که پس از یک دوره‌ی ۲۵ ساله دوری از صحنه‌ی سیاسی اسلام و بازگشت به سنت‌های جاهلی و انحراف از اصول قرآنی به امامت رسیدند، ناگزیر بودند برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی برنامه تمدن سازی نوینی را اجرا کنند. این برنامه شامل نظام سازی اجتماعی، نظام سازی سیاسی، نظام سازی فرهنگی و نظام سازی اقتصادی بود. یکی از مشخصه‌های نظام سازی اجتماعی، تنظیم روابط با اهل کتاب بود که این به سبب حضور اقلیت‌های دینی گوناگونی بود که در قلمرو خلافت آن حضرت اهمیت داشت. این اقلیت‌ها شامل یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئین بودند. بنابراین تعادل و تنظیم روابط حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اهل کتاب ضرورتی امکان‌ناپذیر بود. آن حضرت حقوق اجتماعی را برای آحاد جامعه به‌ویژه آزادی اجتماعی نسبت به همه اقلیت‌ها قائل بودند و فرمانداران خود را به رعایت حقوق اهل کتاب و پرهیز از ستمنگری نسبت به آنان توصیه می‌کرد. بنابراین چنین تصور می‌شود که امام علی(ع) با اهل کتاب روابط مدارا گونه‌ای داشتند. لذا این پژوهش درصد بررسی سیره‌ی عملی و نظری امام علی(ع) با اهل کتاب و تعامل آن حضرت با اقلیت‌های دینی است و حقوق گوناگون آنان را بررسی خواهد کرد و مدل تمدن ساز علوی را در تعامل با اهل کتاب نبین خواهد کرد.

کلیدواژگان: امام علی(ع)، اهل کتاب، حقوق

۱. استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

ابتدا باید بگوییم که اهل کتاب کیستند؟ و آیا روابط مسالمت‌آمیز اسلام، شامل غیر اهل کتاب هم می‌شود یا نه؟ ازنظر اسلام و قرآن کریم، یهودیت، مسیحیت، زرتشت و صائبین از ادیان آسمانی بوده است و به عنوان دین توحیدی تلقی می‌شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. لذا اسلام آن‌ها را به عنوان (اهل کتاب) در آئین آسمانی به رسمیت می‌شناسد، هرچند نسبت به تعالیم آن‌ها نظریات اصلاحی نیز دارد. با این حال روابط مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه مسلمین نیز، فقط با اهل کتاب نیست بلکه شامل غیرمسلمانان از غیر اهل کتاب که مزاحمتی برای کشورهای اسلامی ایجاد نمی‌کنند، نیز می‌شود. در این میان اهل ذمه از منزلت بیشتری برخوردارند، به جهت این‌که در داخل سرزمین‌های اسلامی و در پناه دولتهای اسلامی زندگی می‌کنند و با مسلمانان روابط و دادوستد بیشتری دارند. بنابراین در ابتدا این مقاله از سیره‌ی رسول اکرم (ص) در تعامل با اهل کتاب سخن گفته شده است. لذا سیره‌ی ایشان بر اساس آموزه‌های قرآن مدارا گونه بوده است. سپس به نحوی برخورد خلفای نخستین با اهل کتاب اشاره کردیم که در زمان خلفا چون آنان آگاهی لازم را برای پاسخ‌گویی در مناظرات با اهل کتاب نداشتند؛ امام علی(ع) راهنمای و کمک آن‌ها بود و درواقع امام (ع) کمک به اسلام نمود. امام علی(ع) در جامعه‌ی عصر خویش در کنار مسلمانان با اقلیت‌های مختلف یهودی، مسیحی، زرده‌شی رو برو بود. لذا حضور آنان می‌طلبید تا امام به عنوان رهبر جامعه که با آنان در تعامل بود، حقوقی را برای آنان قائل گردد. لذا امام به جهت حضور این اقلیت‌ها تعاملات گوناگونی با آنان داشتند. امام علی(ع) در تعامل اقتصادی با اهل کتاب رعایت موازین دادوستد می‌کردند و در تعامل سیاسی پیمان‌هایی را منعقد می‌کردند و پایبند بودن به عهود برای ایشان حائز اهمیت بوده است. امام (ع) نیز در تعاملات اجتماعی با اهل کتاب بهمنند مسلمانان حقوقی را قائل می‌شدند. حتی در تعاملات فرهنگی، ایشان سعی داشتند با مناظراتی که با آنان داشتند ارزشمند بودن دین اسلام را به آنان نشان دهند. لذا به این صورت بود که در این مناظرات به دین اسلام گرایش

می‌یافتدند. لذا چنین استنباط می‌گردد که امام(ع) روابط مدارا گونه‌ای با اهل کتاب داشته‌اند و با این نوع سیره در حقيقة در جذب آنان به اسلام گام اصلی برداشتند. در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع اولیه و ثانویه، تعامل امام علی (ع) با این اقلیت‌های دینی پرداخته می‌شود و از جهت شناخت رفتار امام علی(ع) با این گروه‌ها حائز ارزش است.

سیره‌ی رسول الله(ص) در برخورد با اهل کتاب

ابتدا به صورت کوتاه سیره‌ی رسول الله را با ذکر چند مورد مطرح می‌کنیم: در کتاب فقه سیاسی این چنین تعریفی درباره‌ی حقوق عمومی افراد و اقلیت‌ها بیان گردیده است. حقوق عمومی افراد شواهدی را در بر می‌گیرد که به طور مستقیم و محسوسی نقش دولت و حکومت در آن‌ها مطرح است، مباحث حقوق عمومی از آنجاکه حقوق و اختیارات و وظایف حکومت و همچنین حقوق و تکالیف افراد در برابر آن مربوط می‌شود جنبه‌ی فردی ندارد و به حقوق عمومی موسوم است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۸۳). بر مبنای این تعریف می‌توان چنین برداشت کرد که در برابر قوانین اسلام، همه‌ی افراد ملزم به رعایت هستند. چون آن‌ها در پناه دولت اسلامی زیست می‌کنند و با مسلمانان روابط دارند. و قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: از مجادله و آزار و اذیت آن‌ها نهی می‌کند (عنکبوت، ۴۶). در مورد رابطه پیامبر (ص) با اهل کتاب باید توجه داشت که رسول الله (ص) طی پیمانی با یهودیان در سال اول هجری، آنان را در عمل انجام‌شده قراردادند و با خویش همراه ساختند، با این حال در سال دوم هجری، مخالفت‌های فرهنگی آنان با اسلام شروع شد و تجار و دانشمندان آنان، به خصوص حیی بن اخطب با سؤال‌های خود تشکیک‌های بسیاری را در عقاید مسلمانان ایجاد کردند، تا آنان را از اسلام برگردانند، لیکن رسول الله(ص) به‌وسیله‌ی وحی پاسخ آنان را داد (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۱۵۳۸). زمانی که مخالفت‌های یهودیان بیشتر شد، در نامه‌ای به آنان حقانیت خود را که در تورات آمده است را نکاشت و آنان را به سوی خداوند و پیامبرش دعوت کرد، لیکن این نامه سودی نداد. رسول الله(ص) در برابر آنان رو اداری مذهبی و قدرت تحمل بالایی را نشان داد و با آنان به گفتگو نشست. آنان از وی سؤال کردند: "تو بر چه

دینی هستی؟" رسول الله (ص) فرمود: "بر دین و روش ابراهیم هستیم" آنان گفتند"ابراهیم بر دین یهود بود" رسول الله فرمودند: "تورات را بیاورید و هر چه در آن بود از آن پیروی می کنیم"، لیکن نپذیرفتند یهودیان بازگفتند: "اگر پیامبری برای ما از آسمان کتابی بیاورد که آن را بخوانیم و گرنه ما نیز مانند تو قرآنی که آوردی، خواهیم آورد." رسول الله (ص) پاسخ آنان را از قرآن چنین گفت: "بگو اگر من و آن متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز نتوانند، اگرچه همه پشتیبان یکدیگر باشند" به جهت ناتوانی یهودیان مثل حی بن اخطب در برابر پاسخ‌های رسول الله (ص) از قرآن عبدالله بن سلام به آئین اسلام درآمد. زمانی که رسول الله (ص) برای گرفتن وامی که یهودیان بنی نصیر برای پرداخت به بنی عامر قول داده بودند، نزد آنان رفتند، در مسیری آنان را دیدند که قصد کشتن وی را دارند، به آن‌ها ده روزی مهلت داد تا از مدینه بروند، لیکن حی بن اخطب یکی از رؤسای یهودیان این امر را نپذیرفت و این موجب حرکت رسول الله (ص) بهسوی بنی نصیر شد. در این میان یهودیان خواستار ترک مدینه شدند با این شرط که هر چه شتران آن‌ها قدرت حمل آن را دارد با خویش ببرند. رسول الله (ص) نیز پیشنهاد آن‌ها را به جهت آن که چشم‌داشتی به ما آن‌ها نداشت، پذیرفت. در اینجا نیاز به توضیح است که بگوییم که تنی چند از یهودیان به اسلام گرویدند، از جمله ابوسعید ابن وهب (ابن سعد، بی‌تا: ۱۹۲/۲). مخیریق که وصیت کرد اگر کشته شدم اموالم به رسول الله تعلق گیرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۰: ۶۲۲)؛ منتظر القائم، ۱۳۸۶: ۱۹۵). با گسترش مخالفت‌های یهودیان با رسول الله (ص)، آن حضرت یهودیان بنی قینقاع را گردآورد و به آنان فرمود: ازانچه بر سر قریش آمد، بترسید و اسلام آورید. شما در کتاب آسمانی خودتان حقانیت مرا دیدید. یهودیان پاسخ دادند: تو مغدور شده‌ای، اگر به جنگ ما بیایی، خواهی فهمید، مرد میدان هستیم (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

طراحان نبرد خندق نیز از رؤسای یهودیان بنی نصیر بهویژه (حی بن اخطب) بودند که از خیبر بهسوی مکه رفتند و بزرگان قریش را به نبرد با رسول الله (ص) ترغیب کردند. حتی یهودیان غطفان را با وعده پرداخت یک سال خرمای خیبر به همکاری ترغیب داشتند (واقدی، ۱۴۰۹: ۲۴۴۱). در توضیح این مطلب می‌توان چنین گفت که یهودیان

برای نبرد با رسول الله(ص)، دسیسدهای بسیاری را در نظر می‌گرفتند، لیکن به یاری خدا و اصحاب اندک رسول الله(ص) به شکست منتهی می‌شد. رسول الله(ص) روش‌های مداراً گونه‌ای را به کار می‌بستند تا آن‌ها به اسلام درآیند و همان‌طور که ذکر شد، تعدادی از آن‌ها به اسلام درآمدند. رسول اکرم فرمودند: (هر کس که بر هم‌پیمان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت تکلیف نماید در روز قیامت من شخصاً طرف حساب او هستم) (بلادری، ۱۴۰۷: ۱۶۷). زید بن سعنه از دانشمندان یهود، بیش از آن که مسلمان شود برای گرفتن طلبی که از پیامبر (ص) داشت به نزد پیامبر (ص) آمد. عبای پیامبر را برداشت و بقیه‌ی آن حضرت را چسبید و تندی کرد و گفت: شما فرزندان عبدالملک همواره در پرداخت وام خویش تأخیر می‌کنید. پیامبر فرمود: هنوز سه روز مهلت دارد. و به عمر دستور داد وام او را بدهد و بیست کیلو هم بیشتر پرداخت کند. سعنه مسلمان شد و گفت: نبوت را در محمد(ص) آزموده بودم به جزء دو مورد: نخست اینکه برداری او بر خشم پیشی بگیرد و دوم اینکه خشم او موجب بیشتر شدن برداری گردد. که این دو را هم نیز آزمود (نویری، ۱۳۶۵: ۲۲۵/۳). در تبیین مطلب ذکر شده بایستی گفت که رسول الله(ص) با رفتار خویش که توأم با مهربانی و برداری بوده است، الگوی انسان مدارانه را حتی به غیرمسلمانان نمایان می‌داشته است، به این شکل فرد غیرمسلمان به اسلام و اخلاقیات و اعتقادات اسلامی ترغیب می‌شده است.

الگوی انسان گرایانه رسول الله(ص) زمانی که در تشیع جنازه‌ی یکی از یهودیان مدینه شرکت کرد و گروهی از صحابه به تعییت از آن حضرت در تشیع حضور یافتند، اما نارضایتی خویش را بیان داشتند، نمایان شد. رسول الله(ص) در پی ابراز ناخشنودی آنان از این عمل، از آنان پرسید: "آیا این یهودی انسان نبوده است؟" با این سخن همگی ساكت شدند (بخاری، ۱۴۰۷: ۵۵۹/۲). پیامبر (ص) در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر خویش، به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام را خواستار می‌شد و در مواردی به بقای مُلک و سلطنت آنان تصريح و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین می‌کرد. آن حضرت، نتيجه سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی می‌دانست؛ مثلاً در نامه‌اش به پادشاه ایران و یا قیصر روم، می‌فرماید: اگر این دعوت را نپذیری، گناه ملت مجوس و یا مردم مصر و... به گردن تو خواهد بود؛

چون که با نپذیرفتن اسلام از سوی سلاطین، مردم این سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌مانندند. سیره پیامبر(ص) گرفته شده از قرآن کریم است، که حقّ حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین می‌کند. او در روابط بین‌الملل با ملل غیرمسلمان بسیار آزادمنشانه برخورد می‌کرد؛ مثلاً وقتی پیامبر(ص) نمایندگان جامعه نصاری نجران را به حضور پذیرفت، اعتقاد ایشان به الوهیت مسیح را سرزنش کرد و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند. با این وجود، آن‌ها را به قبول اسلام مجبور نکرد، بلکه به آنان اجازه داد برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند (بوازار، ۱۳۶۲: ۱۷۹). رویه مساملت‌آمیز پیامبر(ص) با مخالفان سبب شد که افراد، گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی فراوانی، آزادانه به مدینه مهاجرت نمایند. برخی از این هیأت‌ها، به نمایندگی از پادشاهان؛ مانند پادشاه حبشه و شاهان حمیر، به مدینه اعزام شده بودند. در تاریخ حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی آمده است که مدینه، شهر پیامبر(ص) پذیرای آنان بوده است (ابو زهره، ۱۳۷۵: ۴۵۳-۵۴۲). چنین تحلیلی می‌توان داشت که رسول‌الله در جهت گسترش اسلام و راهنمایی غیرمسلمانان تمام تلاش‌ها و راه‌ها را سیر می‌نمودند و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزیدند.

حر عاملی در وسائل الشیعه چنین آورده است که رسول اکرم(ص) فرمودند: (آن کس که بدون حقی کسی را بکشد یا کتک بزند، مورد لعن الهی است) (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۲۱). در کنزالعمل آمده است که زنی یهودی به رسول‌الله(ص) جسارت می‌کرد یکی از مسلمانان او را کشت، پیغمبر خون او را هدر دانستند و دیه او را باطل کردند (ابن حسام الدین هندی، ۱۴۱۳: ۱۲۱). مطلب بالا بیان گر آن است که همه‌ی انسان‌ها در برابر قانون برابر و یکسان بودند و رسول‌الله تمایزی قائل نبودند.

سیره امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلفای نخستین در رابطه با شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب

در کتاب ناسخ التواریخ چنین روایت است که جاثلیق نصاری به عمر گفت مرا به کسی رهنمون باش تا سؤال مرا پاسخ دهد، عمر وی را به نزد امیرالمؤمنین رهنمون کرد. فرد نصاری از امیرالمؤمنین پرسید: یا علی مرا خبرده که تو مؤمنی در نزد خدایا مؤمنی در

نفس خویش . فرمود: من در نزد خدا مؤمنم. فرد نصاری گفت از مقام خود در بهشت بگو؟ فرمودند: منزلت من با پیغمبر(ص) است. گفت: صدق آن را از کجا دانستی؟ فرمودند: به کتاب منزل و صدق بنی مرسل گفت: خداوند در کجاست؟ فرمودند: خداوند رامکانی نیست. گفت: طریق معرفت حق کدام است؟ فرمودند: خداوند جبار بزرگتر از آن است که وصف شود به مقدار یا ادراک شود به حواس و قیاس. گفت: پیغمبر شما در حق مسیح چه فرموده؟ فرمودند: او مخلوق است و لزوم تدبیر او در امر معاش و تصویر و تغییر او از حالی به حالی و فزونی‌ها که از او منفک نشود و نقصان‌ها که از او دور نگردد، واجب می‌کند که مخلوق باشد. این سؤال در ادامه‌ی خواهی بود که آن نصاری در خواب مقام امام علی(ع) را دیده بود، لذا اسلام را نپذیرفت(لسان الملک سپهر، ۱۳۹۶: ۳۸-۵۴).

زمانی که عمر تصمیم گرفت شبه‌جزیره را از یهودیان پاک سازد، به آنان اخطار کرد که سرزمین‌های خود را به دولت اسلامی واگذار کنند و بهای آن را بگیرند و فدک را خالی کنند. رسول‌الله(ص) از روز نخست با یهودیان ساکن فدک قرار گذاشته بود که نیمی از آن را در اختیار داشته باشند و نیمی دیگر را به رسول‌الله(ص) واگذار کنند. به این جهت سهم یهودیان را به ۵۰ هزار درهم پرداخت کردند و عمر این منبع را از مالی که از عراق به دست آمده بود، پرداخت کرد(سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). این مطالب بیان‌گر این است که رسول‌الله(ص) پیمان‌ها و وعده‌ها را به هر صورتی که بود، انجام می‌دادند و هیچ تمایزی بین مسلمانان و غیرمسلمان در این زمینه قائل نبود.

در کتاب مروج الذهب در رابطه با رفتار خلیفه عثمان چنین روایت شده است که یکی از عمال وی که ولید بن عتبه بن ابی معیط بود و کارگزار وی در کوفه بود که دچار فسق و فجور علی شد. گروهی از حمله ابو زینب بن عوف ازدی و جنبد بن زهیر ازدی بودند به نزد عثمان رفتند و شهادت دادند که ولید شراب نوشیده است. عثمان گفت: "شما از کجا می‌دانید که او شراب نوشیده است؟" گفتند: "این شراب است که ما در جاهلیت نوشده‌ایم". و انگشتتری که از دست وی برداشته بودند و به همراه خویش برده بودند به عثمان دادند. لیکن عثمان با آن‌ها تغییر کرد و به سینه‌ی آن‌ها زد و گفت: "از من دور شوید". آن‌ها نیز به نزد امیرالمؤمنین(ع) رفتند و آنچه اتفاق افتاده بود را بیان

کردند. امیرالمؤمنین نزد عثمان رفت و گفت: "چطور شهود را بیرون کردی و خود را معوق گذاشتی؟" عثمان گفت: "چه باید کرد؟" امیرالمؤمنین چنین اظهار داشتند ولید را احضار کنید. و اگر روپرتوی شهادت دادند و او با دلیلی خویشن را تبرئه نکرد، او را حد بزنید. چنین شد و درنتیجه چون ولید دلیلی برای تبرئه خویشن نداشت حد جاری شد. ولید زبان به ناسزا گفت و عقیل بن ابی طالب که حضور داشت گفت: "ای پسر معیط طوری سخن می‌کنی که گوئی نمی‌دانی کیستی تو دیلاقی از اهل صفویه هستی که درواقع پدرت یهودی بوده است". ولید می‌خواست از دست علی بگریزد، لیکن علی(ع) او را کشت. عثمان گفت: "باید این طور با او رفتار کنی"امیرالمؤمنین فرمودند: "وقتی شخصی فاسقی کند و نگذارد که حق خدا را از او بگیرند مستحق بدتر از این است" (مسعودی، ۱۳۶۷: ۱۳۴۵). در تحلیل مطالب بالا بایستی عنوان کرد که امیرالمؤمنین رعایت تساوی و رسیدگی به حقوق را در مورد غیرمسلمان ضروری می‌دانست و آن را از وظایف خویش می‌دانست. امام علی(ع) عدالت را در زمینه‌های مختلف در رابطه با گروههای مختلف مردم اجرا می‌نمودند و هدف ایشان کسب رضایت خداوند بود و لذا تأکید داشتند که همه برادرید و نسبت به حق برادر نبایستی تعدی نمایید. حتی چنین می‌فرمودند که نرمی و مدارا کردن با اهل کتاب، تا زمانی که تعدادی از جانب غیرمسلمانان صورت نگرفته است بهترین شیوه است.

بررسی سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین(ع) در تعامل با اهل کتاب از بعد مسائل اجتماعی

حال در رابطه با سیره‌ی امیرالمؤمنین در ادامه چنین می‌آید: زمانی که امام علی(ع) بعد از گذشت یک دوره‌ی بیست‌ساله به عرصه‌ی خلافت رسیدند، جامعه‌ی زمان ایشان با توجه به انحرافات شکل‌گرفته نیاز به اصلاحاتی داشت، لذا ناچار به اجرای برنامه‌ی تمدن ساز نوینی شدند. یکی از برنامه‌های ایشان تنظیم روابطشان با اهل کتاب بود، زیرا در قلمرو خلافت آن حضرت، اقلیت‌های دینی گوناگونی شامل یهودیان، مسیحیان، زرتشیان و صائبین زندگی می‌کردند. لذا امام علی(ع) برای پیروان ادیان دیگر در کنار

مسلمانان آزادی قائل بودند. بنابراین نباید از نظر دور داشت سیره‌ی حضرت علی(ع) در ادامه‌ی سیره‌ی رسول‌الله (ص) پی‌ریزی شده بود.

کلینی در کتابش روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) که به همراه مردی از اهل کتاب از خارج از کوفه به شهر می‌آمدند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. بر سر دوراهی که رسیدند، مرد کتابی با تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش که او را نمی‌شناخت با او همراه شد پرسید: "مگر تو نگفته می‌خواهی به کوفه روی؟" گفت: چرا، پرسید: "پس چرا از این طرف می‌آیی؟" پاسخ داد: "می‌خواهم کمی با تو همراهی و مشایعت کنم." پیامبر فرمودند: "هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت می‌کنند، حق بر یکدیگر پیدا می‌کنند و من می‌خواهم حق را به جا آورم" این رفتار موجب مسلمان شدن وی شد(کلینی، ۱۳۸۸؛ ۲/۶۷۰؛ مجلسی، بی تا ۱۴۱۳؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۰). در تحلیل مطالب چنین می‌توان اظهار کرد که رعایت احترام و ادب در رابطه با اهل کتاب از نظرگاه امیرالمؤمنین حائز اهمیت است و این نوع سیره در ادامه سیره‌ی رسول‌الله(ص) بوده است. امام علی(ع) همان‌طور که رسول‌الله(ص) سفارش‌های لازم را در رابطه با اهل کتاب داشتند، چنین سفارش‌ها و توصیه‌هایی را عملی نمودند. امام(ع) رعایت اهل کتاب را حتی در آداب معاشرت چنان‌الزام‌آور می‌دانستند که در مطلب بالا همراهی با همسفر کتابی و احترام به او را مهم دانستند.

روایتشده است که زمانی یاران معاویه در شهر انبار از زنی از اهل کتاب خلخال و گوشواره درآوردند به کوفی‌ها گفت: "اگر مسلمانی از غصه این ماجرا جان از قالب تهی کند، مورد سرزنش من نخواهد بود". این مطالب نشان‌دهنده‌ی آن است که رعایت حقوق اجتماعی برای اهل کتاب از دید امیرالمؤمنین ارزشمند است و حکومت امیرالمؤمنین در رعایت قانون نسبت به مسلمان و غیرمسلمان و پاس داشتن مساوات برتر است. چنان‌که وقتی امیرالمؤمنین علی(ع) ذره‌ی گم‌شده‌ی خود را در دست مردی نصرانی یافت و او را نزد شریح قاضی منصوب خود برد و اقامه‌ی دعوی کرد و توانست برای ادعای خویش دلیلی بیاورد، قاضی به نفع آن نصرانی حکم داد و ملاحظه‌ی وی را نکرد که زمامدار مسلمانان بود این امر سبب شد که آن مرد اقرار کند که زره امام زمان رفتن به صفين از پشت شترش افتاده و او آن را برداشته است و همین امر سبب شد که

آن مرد اظهار اسلام نماید. امام علی(ع) زره را همراه اسبی به وی بخشید(ابن منظور، ۱۴۰۸هـ، ۱۷۶۳؛ ابن اثیر ، بی‌تا: ۲۳۹-۴۲۳۸). آن جناب در جنگ خیبر زمانی که مرحباً یهودی برای جنگ با او در برابر ش آمد و گفت: مردم خیبر می‌دانند که منم مرحباً، آن کسی که اسلحه و ابزار جنگم برآن و خود پهلوانی جنگ دیده هستم، هنگامی که جنگی پیش آید و شعله‌ور گردد. حضرت به جنگ او رفته و فرمودند: "منم آن کس که مادرم مرا حیدر نامیده، و چون شیر بیشه نیرومند و سخت هستم، اکنون شمارا با پیمانه‌ی چون ستدره می‌سنجم" (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴). این بیان‌گر آن است که تا زمانی که دشمن خواهان درگیری و مبارزه نبود، امام آغازگر نبرد نمودند و مماشات و مدارا را ترجیح می‌دادند. روزی اشعت بن قیس از امام علی(ع) پرسید: چگونه از مجوسیان جزیه می‌گیرید؟ (حال آنکه جزیه گرفتن، فقط از اهل کتاب جائز است) و مجوسیان کتاب آسمانی ندارند؟ حضرت چنین فرمودند: «چنین نیست که گمان می‌کنی! آنان دارای کتاب آسمانی بودند و خداوند رسولی را برایشان مبعوث کرد...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۵۷).

در رابطه با قضاوت و حکم نمودن در میان پیروان ادیان، امیرالمؤمنین علی(ع) گوناگون فرمودند: "اگر مرا بر مسند حکومت بنشانند، در میان اهل تورات، به توراشان و در میان اهل انجیل به انجیلشان و در میان اهل قرآن به قرآنشان حکم می‌کنم، طوری که اهل کتاب از جانب خود بگویید: علی راست است" (جرداق، بی‌تا، ۱۲۰۶: ۵؛ ابن‌بابویه، ۱۴۹۸: ۷۱۹۲؛ مفید، بی‌تا: ۷۳۰). در توضیح چنین می‌توان گفت که امام علی(ع)، به مخالفان فکری و عقیدتی خود آزادی می‌دادند اما زمانی که پا را از حد خود فراتر نهاده و به فساد و تباہی و هرج و مرج می‌پرداختند که به جامعه آسیب می‌زدند، یا آزادی آن‌ها را محدود می‌ساخت و یا آن را بی‌اثر می‌ساخت. و طبق کتاب خودشان با آن‌ها رفتار می‌کرد.

در نهج‌البلاغه در نامه ۵۳ آمده است: امیرالمؤمنین به مالک اشتر توصیه کرد: با مردم‌دوست و مهربان باش، مبادا همچون حیوان درنده باشی که خوردن آن را غنیمت دانی، زیرا مردم دودسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای همانند تو در آفرینش می‌باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). آن حضرت وقتی محمد بن ابی بکر را به استانداری

نصر برگزید، عهدنامه‌ای را برای وی نوشت: او را به تقوی از خدا و طاعت از او در نهان و عیان فرمان داد و به ترس از خدا در غیبت و حضور و به نرمش با مسلمانان و به سختگیری با نابکاران و عدالت با اهل ذمه و دادخواهی ستم دیده و سختگیری بر ستمکار گذشت از مردم و به احسان تا می‌تواند و خداست که به محسنان پاداش می‌دهد و مجرمان را عذاب کند(ثقفی کوفی، بی‌تا: ج اول، ۲۲۴؛ حرائی، ۱۳۵۲؛ ۱۷۱؛ طبری، ۱۳۵۲ / ۲۴۹۲: ۶). عدالت در خلافت امیرالمؤمنین حکم‌فرما بوده است و حقوق اهل کتاب حتی در امور قضایی اجرا می‌شده است. امیرالمؤمنین با ملاک عدالت و با اتخاذ روش عدل مدارانه با دولت و دشمن و مخالف و موافق رفتار می‌نمود. بنابراین امام علی(ع) هم الگوی اخلاق و معرفت بشری است و هم الگوی عدالت و آزادگی و کرامت انسانی و احترام به انسان‌هاست و روش و منش آن رهبر بزرگ بشریت نماد عینی حاکمیت اسلام و دین در تمام ابعاد است. چون امام همان‌طور که عدل مجسم است، قانون مجسم هم هست و ایمان مجسم هم هست و عرفان مجسم هم هست و عین عدل و قانون و ایمان و معرفت امام علی(ع) است که وی را در میان تمامی رهبران عالم برتر ساخته است(بیات، ۱۳۸۰: ۲۷۲ - ۲۷۱). درواقع این جملات بیانگر این است که امیرالمؤمنین علی(ع) الگویی کامل به عنوان رهبر و امام بر جامعه‌ی اسلامی است.

حضرت علی(ع) به عمر بن مسلمه‌ی ارجبی نوشت: رازداران و همدستانی را از خویش مگیرید که درآشته ساختن شما کوتاهی نمی‌کنند و خدای عزوجل در مورد اهل کتاب گفته است: یهود و ترسایان را دوستان خود نگیرید و هر کس از شمار آنان را دوست بدارید پس خود از آنان است و خراج را برایشان سخت بگیرید و باکسانی که آن سوی ایشان‌اند، نبرد کن و از خون ایشان بپرهیز(یعقوبی، ۱۳۴۳: ۲۱۱۷). در تحلیل مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند این سخن امیرالمؤمنین دلالت بر عدم همدستی با اهل کتاب است با این حال امیرالمؤمنین تأکید بر عدم تعددی بر آن‌ها را داشته‌اند. امیرالمؤمنین(ع) همواره در تلاش بودند تا با شیوه‌ی برخورد آرام توأم با منطق با اهل کتاب آن‌ها را با دین اسلام و شیوه‌ی برخورد صحیح آنان را به این دین راغب کنند. به نظر می‌رسد امام(ع) از جهت آن‌که دوستی با اهل کتاب را، راهی به سمت انحراف می‌دانستند.

در رابطه با گواهی اهل کتاب در کتاب الگوهای رفتاری حضرت امیرالمؤمنین چنین آمده است: دو نفر یهودی بر اسلام یهودی دیگر گواهی دادند، آیا گواهی آنان پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: نه، زیرا یهودیان کلام خدا را تغییر داده و گواهی دروغ می‌دهند. و نیز پرسیدند: آیا گواهی دو نفر نصرانی بر اسلام یک نفر مجوسی پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: آری، زیرا خداوند در قرآن مجید در سوره‌ی مائدہ آیه ۸۲ می‌فرماید: و می‌بایی نزدیک‌ترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان، کسانی که گفته‌اند مائیم ترسیان، برای اینکه بعضی از آنان کشیشان و صومعه‌نشیناند و آن‌ها از عبادت خدا تکبر نمی‌کنند. و کسانی که از عبادت خدا تکبر نمی‌ورزند گواهی دروغ نخواهند داد (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۴۱ - ۱۳۹۰). امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: به مروت و مردانگی موصوف است کسی که رعایت ذمه و حق دوستانش را کند و با دشمنانش بالنصف رفتار نماید (انصاری، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۹). در تحلیل آن می‌توان گفت که امیرالمؤمنین (ع) با رفتار و سخن خویش به مسلمانان نحوه‌ی تعامل با اهل ذمه را بیان داشتند و خواستار پیگیری این نوع برخورد بودند. لازم به ذکر است که امیرالمؤمنین (ع) برای همه‌ی مردم به عنوان یک انسان ارزش قائل بودند و همه را برادر هم می‌خوانند و ملاک اصلی برای ایشان انسانیت بود و چنین سخنی را مکرر به یاران خویش بیان می‌داشتند. بنابراین ایشان همواره رعایت حال اهل کتاب و تعهد به عهد و پیمان‌ها مدنظرشان بود. این نوع توجه امام(ع) نشان از مهربانی و رفتار مدارا گونه‌ی ایشان است. ابن ابی الحدید نیز روایتی را از یکی از صحابه نقل می‌کند که به یکی از غلامانش دستور داده بود گوسفندی را ذبح کند. در حال ذبح گوسفند او را توصیه کرد که همسایه‌ی یهودی را فراموش نکند. غلام پرسید: چرا سفارش این یهودی را می‌کنی؟ گفت: رسول اکرم(ص) آنقدر سفارش همسایه را فرمودند که ما گمان کردیم همسایه از همسایه‌اش ارث می‌برد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۸/۱۷).

امیرالمؤمنین در رابطه با حقوق اهل کتاب فرمود: (اموال و دارایی‌های ما و خون و جان آنان مانند خون و جان ما است) (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۹). امیرالمؤمنین در رابطه با اهل کتاب به گونه‌ای انسان مدارانه و بر طبق اصول اخلاقی رفتار می‌کردند که همگان به این امر اذعان داشته و همگی معرفاند این امر بیانگر روحیه‌ی انسان گرایانه و

عدالت گرایانه امیرالمؤمنین است که سیره‌ی صحیحی را به کار می‌برند تا با این شیوه هم آن‌ها به مساوات و حقوق یکسان برسند و هم به این طریق با مشاهده این رفتار، به دین اسلام ترغیب شوند. حضرت علی(ع) خوردن غذای اهل کتاب را جایز می‌دانستند، لیکن آن از خوردن گوشت حیوان ذبح شده توسط آنان نهی کرده است و چنین فرمودند: از غذای زرتشیان بخورید جزء ذبایح، آن‌ها که حضرت حلال نیست گرچه نام خدا بر آن برده باشند(طوسی، ۱۳۹۰: ۴۷۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۵/۱۶). مطالب ذکر شده این نکته را نمایانگر است که امام علی(ع) در رابطه با هر مسئله‌ای حتی مسئله‌ی حلال بودن غذا اهل کتاب سفارش‌ها را داشته‌اند و این دقیق و نکته‌سنجد بودن امیرالمؤمنین را در رابطه با چیزهایی که شاید به چشم نیایند، بیان می‌کند. طبرسی در مستدرک الوسائل به نقل از امیرالمؤمنین چنین آورده است: که بعد از ظهر اسلام، هیچ کلیسا‌ای ساخته نشد(طبرسی، ۱۴۰۷: ۱۷۱). در توضیح بیشتر مطلب می‌توان چنین آورد که نشر دین مبین اسلام از اهداف اساسی امیرالمؤمنین(ع) در حیات زندگی‌شان بوده است و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی درین نمی‌وزیدند.

رفتار امام علی(ع) در برخورد با اهل کتاب از منظر مباحث اقتصادی و بازتاب آن در جامعه

امیرالمؤمنین درزمینه‌ی از بین بردن فقر در جامعه نیز برنامه‌هایی را به اجرا درآورد حتی زمانی که پیرمردی را دید که گدایی می‌کند، پیگیری نمود که آن مرد کیست. متوجه شد آن فرد مسیحی است و ناتوان شده است. پس حکم تأمین او را از بیت‌المال نمود(طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۳/۶). امام علی(ع) نه تنها در گفتار بلکه در عمل نیز فقر و محرومیت‌زدایی را در برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی خود پیاده کرد و حقوق اجتماعی آحاد جامعه و مخالفان را در نظر گرفت(منتظر القائم، ۱۳۸۶: ۳۱۹-۳۱۹).

سفارش‌ها و توصیه‌ها و نامه‌هایی که امیرالمؤمنین به کارگزاران و فرمانداران خود بر ولایات می‌نوشت، همگی بیانگر شخصیت عدالت گرایانه و مساوات جویانه امام علی(ع) است که حقوق اجتماعی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی را چه برای مسلمانان و چه برای غیرمسلمانان از جمله اهل کتاب قائل بودند. امیرالمؤمنین به فرماندهان سپاه خویش

نوشت: "که من در نزد شما و اهل ذمه از برداشت آذوقه سپاه از کشت مردم، به عنوان اذن و آگاهی کشاورزان به کلی تبری می‌جویم مگر آن که اندازه که گرسنگی شدید را فرونشاند و از نیاز مبرم به بی‌نیازی رساند یا نابینایی را به رهیابی برطرف کند و همانا مراقبت سخت‌گیرانه در این کار بر عهده‌ی شماست، سپس مردم را از ظلم و تجاوز برکنار دارید و جلوی دست بی‌خردان را بگیرید و مراقب باشید مرتکب اعمالی نشوید که خدا از ما نپسندد و دعای ما را به سبب آن بر ضد ما و شما برگرداند" (منقری، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

حتی امام علی(ع) در نامه‌ای که به قرطبه بن کعب انصاری می‌نوشت: همانا از ذمیان در حوزه‌ی مسئولیت تو نهی را در زمین خود نامبرده‌اند که بی‌اثر شده و مسلمانان باید برای عهده‌دار سازندگی باشند. پس تو و آن‌ها بررسی نمایید و سپس آن‌ها را ساخته و اصلاح نمایید. پس قسم به جان خودم اگر آن را احیاء سازید نزد ما برتر است تا این‌که خراج و مالیات بگیرید و در احیا ساختن سرزمین‌ها ناتوان باشید و یا این‌که کوتاهی نمایید) فغفور مغربی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). چنین برداشت می‌شود که امیر المؤمنین به سازندگی و آبادانی اهمیت فراوان می‌دادند، آن‌هم برای اهل کتاب بالینکه غیرمسلمان بودند، بنابراین این نکته حائز اهمیت است. امام علی علیه السلام در نامه‌ی ۱۹ نهج البلاغه که به «عمر بن ابی سلمه مخزومی» استاندار فارس و بحرین می‌نویسد، او را به دلیل بدرفتاری و سخت‌گیری با ساکنان غیرمسلمان آن دیار سرزنش می‌کند و به وی توصیه می‌کند که طریق اعتدال را در پیش گیرد. نه آن‌چنان نرمی کند که غیرمسلمان در دین و حکومت وی طمع کنند و از ادای حقوق واجب خود (جزیه) سرباز زنند و نه تا آن مقدار درشتی کند که از وی دور شوند و هم‌دلی میان حاکم و رعیت از میان بروند. متن این نامه‌ی کوتاه چنین است: "اَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلْدِكَ شَكَوَا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً، وَ احْتَقَارًا وَ جَفْوَةً، وَ نَطْرُثَ قَلْمَ أَرْهَمَ أَهْلًا لَأَنَّ يَدِنُوا لِشُرُكَهُمْ، وَلَا أَنْ يَقْصُوا وَ يَجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَيْسُ لَهُمْ جُلُبَا مِنَ الَّذِينَ تَشُوَّبُهُ بِطَرَفِ مِنَ الشَّدَّةِ، وَ دَاوِلُ لَهُمْ بَيْنَ الْفَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَمُرْجُ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِذْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ" : پس از حمد و ثنای یزدان؛ دهقان‌های مردم شهر تو، از تندخوبی و قساوت و تحقیر و جفاکاری‌های تو درباره‌ی آنان شکایت کرده‌اند و من دیدم که آنان چون مردم مشرکی هستند، نباید به

تو نزدیک شوند و نباید از تو دور شوند و جفا ببینند؛ زیرا آنان معاهده‌ی پناهندگی و همزیستی با مسلمانان دارند. پس در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز و با آنان گاه با شدت و گاه با نرمی رفتار کن و برای آنان نزدیکی را با دور داشتن درهم آمیز. ان شاءالله (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵/۱۳). ابن اثیر در کتابش در این رابطه آورده است که وقتی زیادین ابیه والی فارس شد. معقل بن قیس با لشکری رهسپار فارس شد و امیرالمؤمنین به او نصیحت کرد و گفت: تا می‌توانی از خداوند بترس و هرگز نسبت به اهل قبله تعدی مکن و ستم را نسبت به اهل ذمه که تحت حمایت اسلام هستند روا مدار. تکبر مکن که خداوند مردم متکبر و خودپسند را دوست ندارد (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۴، ۱۸۱؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۱۶۱).^۲

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) در صحیح مسلم آمده است که هشام بن حکیم می‌گوید: من در شام بر جماعتی عبور کردم که در آفتاب نشانده بودند و بر آنان روغن‌زیتون ریخته بودند پرسیدم: این‌ها چه کسانی اند؟ گفته شد که این‌ها را به خاطر اینکه خراجشان را پرداخت نکرده‌اند، عذاب می‌دهند تا آن را بپردازنند. گفتم: از رسول خدا شنیدم که آن حضرت فرمودند: خداوند، کسانی را که در دنیا دیگران را آزار می‌دهند، عذاب خواهد کرد (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱/۱۶۰). در تبیین مطالب ذکر شده می‌توان گفت آزار دادن بر جهت به دست آوردن خراج صحیح نبوده است و امام علی (ع) در ادامه‌ی سیره‌ی رسول الله (ص) از آزار دادن تبری جستند.

رفتار امام علی (ع) با اهل کتاب در مباحث دینی و فرهنگی و نقش تربیتی

۶۰

دیدگاه‌های دینی و فرهنگی امام علی (ع) و تأثیر آن در میان اهل کتاب امام علی (ع) با اهل کتاب مناظراتی داشتند و در این مناظرات بود که برخی از اهل کتاب به دین اسلام گرایش می‌یافتدند؛ آنان هم به جهت دانش و آگاهی امام (ع) و پاسخ‌های منطقی ایشان به این دین می‌گراییدند. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌گردد: پس از درگذشت پیامبر صلی الله، گروهی از مسیحیان به سرپرستی یک اسقف، وارد مدینه شدند و در حضور ابوبکر، پرسش‌هایی را مطرح کردند. خلیفه آنان را به حضور علی علیه‌السلام فرستاد. یکی از پرسش‌ها این بود: «خدا کجاست؟» امام

علیه السلام آتشی افروخت و سپس پرسید: «روی این آتش کجاست؟» دانشمند مسیحی گفت: «همه‌ی اطراف آن». امام علیه السلام فرمود: «اگر برای آتشی که مصنوع خداست، طرف خاصی نیست، خالق آن که هرگز شبیه آن نیست، بالاتر از آن است که پشتورو داشته باشد. مشرق و مغرب از آن خداست و به هر طرف رو کنی، وجه و روی خداست و چیزی از او پنهان نیست»(نظم زاده قمی، ۱۳۷۳: ۳۵۰). گروهی از دانشمندان یهود و نصارا، پس از رحلت پیامبر صلی الله وارد مدینه شدند و از ابوبکر پرسیدند: «در تورات چنین می‌خوانیم که جانشین پیامبران، دانشمندترین امت آنان هستند. اکنون که شما خلیفه‌ی پیامبر خدا هستید، پاسخ دهید که: «خدا کجاست؟ آیا در آسمان هاست یا در زمین؟» ابوبکر پاسخی داد که آنان را قانع نکرد. او برای خدا در عرش، مکان قائل شد که با انتقاد دانشمندان یهودی رویه‌رو شد و گفت: «در این صورت، باید زمین از خدا تهی باشد». آنان پرسش خود را نزد امام علیه السلام مطرح کردند. امام با منطقی استوار فرمود: "إِنَّ اللَّهَ أَيْنَ الْأَيْنَ فَلَا أَيْنَ لَهُ، جَلَّ أَنْ يَحْوِيْهُ مَكَانٌ، فَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِغَيْرِ مُمَاسَةٍ وَلَا مُجاوِرَةٍ، يُحِيطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْ تَذَبِّرِهِ" (مفید، بی‌تا: ۱/۱۸۹). چنین آمده است که رأس الجالوت پیشوای یهودیان سؤالاتی را از ابوبکر پرسید و دیدگاه قرآن را از او خواستار شد: ریشه‌ی حیات و موجود زنده چیست؟ جمادی که به گونه‌ای سخن گفته کدام است؟ چیزی که پیوسته در حال کمزیاد شدن است کدام است؟ ابوبکر قادر به پاسخ نبود و امام علی(ع) چنین پاسخ دادند: "ریشه‌ی حیات از نظر قرآن، آب است. جمادی که به سخن آمده، زمین و آسمان است که از فرمان خداوند اطاعت کردن و چیزی که پی‌درپی در حال کمزیاد شدن است، شب و روز است" (مجلسی، بی-۴۰/۲۲۴). حتی پاسخ امام(ع) به سؤال یهودی هم حائز ارزش است؛ زمانی که پرسید: پروردگارت از چه وقت بوده است؟ امام(ع) چنین پاسخ دادند: وای بر تو، سؤالی مانند: "از چه وقت بوده است؟" را در مورد چیزی گویند که زمانی نبوده باشد، ولی وجودی که همچ بوده، چنین سؤالی نادرست است، خدا بدون آن که قبلی داشته باشد، پیش از پیش است و بدون آن که نهایتی داشته باش، پایان پایان هاست. دانشمند یهودی پرسید: آیا تو پیامبر(ص) هستی؟ امام(ع) فرمودند: همانا من بنده‌ای از بندگان رسول خدا(ص) هستم (کلینی، ۱۳۸۱: ۱۷۹۰). بنابراین مناظرات گوناگونی که امام(ع) با اقلیت‌های

مختلف اهل کتاب داشتند دلیلی بر دانش امام بود و اهل کتاب با آگاهی از این مطلب زمانی که به آگاهی لازم در جهت دین دست می‌یافتد راه اسلام را برمی‌گزیدند. لذا امام با مناظرات خویش با اهل کتاب در تلاش بر آگاهی دادن به آنان بود و در این مناظرات به سؤال‌های گوناگون آنان بهویژه در باب خدا پاسخ‌گو بودند. در مناظرات با اهل کتاب به سبب ناتوانی خلفا در پاسخ‌گویی، امام همواره راه‌گشا بهودند و به اسلام کمک نمودند.

نتیجه گیری

در اسلام و قوانین اسلامی همواره رعایت عدالت و انصاف تأکید شده است و عمل بر شیوه و سیره‌ی عدالت‌طلبی به‌گونه‌ای بوده است که دستور آن از جانب خدای متعال در قرآن ذکر شده است. از آنجاکه ائمه و پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره عمل بر اساس کتاب خدا و سنت رسول الله را سرلوحه‌ی عمل زندگی خود قرار داده بودند لذا بر خود واجب می‌دانستند که مشی عملی و نظری خود را به عنوان رهبر بر جامعه‌ی اسلامی و اقلیت‌های موجود در آن را اعمال کنند که همواره بر اساس قوانین خداوند و سنت رسول الله بوده باشد و در عمل هیچ‌گونه منافاتی با آن نداشته باشد. لذا چنین می‌توان نتیجه گرفت از آنجاکه امام علی(ع) در جامعه‌ی اسلامی به عنوان رهبر وظایفی بر عهده داشتند و مهم‌ترین وظیفه‌ی ایشان عمل بر کتاب خداوند بوده است همواره در تلاش بودند که تا بر آنچه در قرآن آمده است عمل و رفتار نمایند از جمله می‌توان رفتار ایشان از نظرگاه عملی و نظری با اهل کتاب اشاره نمود. امام علی(ع) آنان را به دین اسلام دعوت نمود و در برخی موارد عقاید آنان را به کنکاش می‌کشاند و بر اساس آموزه‌های الهی با اهل کتاب تعامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داشتند. از آنجاکه گاهی به دین اسلام نمی‌گراییدند لذا با قبول جزیه در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند.

در اسلام رعایت حقوق تمامی افراد جامعه جزء قوانین الزام‌آور است به‌گونه‌ای که اقلیت‌های مذهبی اهل کتاب را نیز شامل می‌شود. و چنین استنباط می‌شود که در برابر قوانین اسلام نه تنها مسلمانان ملزم به رعایت این قوانین بوده، بلکه اهل کتاب را نیز شامل می‌شود. لذا امام علی(ع) به عنوان رهبر دینی جامعه‌ی اسلامی به عنوان الگوی انسان کامل با سیره‌ی عملی و نظری خویش، این الگو را حتی بر یاران و شیعیان

خویش توصیه داشتند. بنابراین عمل بر سیره‌ی امام علی(ع) حتی در جامعه‌ی زمان ما هم نیز کاربردی فراوان دارد و با این شیوه حتی ممکن است روابط اجتماعی شکل بهتری به خویش بگیرند.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالله بن هبہ الله(۱۳۸۵): شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ دوم

ابن اثیر، عزالدین(بی‌تا): الكامل، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح مهیار خلیلی، به اهتمام سادات ناصری

ابن حسام الدین هندی، علی المتقی(۱۴۱۳ه): کنز العمال فی الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله

ابن سعد، محمد(بی‌تا): طبقات، بیروت، دار صادر

ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبہ الله(۱۴۱۵ه): تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر

ابن منظور، محمد(۱۴۰۸ق): مختصر تاریخ دمشق، دمشق، دارالفکر

ابن هشام، عبدالملک(۱۳۷۵ق): سیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، مصر، مطبوعه الباس الحلبي

ابو زهره، محمد(۱۳۷۵): خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم

اصفهانی، ابوالفرج(۱۳۸۵ه): مقاتل الطالبین، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دارالکتب

الطبعاعه



انصاری، محمدعلی(بی‌تا): غرر الحكم و درر الكلم، تهران، بی‌نا

بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل(۱۴۰۷ق): صحیح، الطبعه الاولی، شرح و تحقیق

قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر(۱۴۰۷ق): فتوح البلدان، به کوشش عبدالله انیس الطبعاع، بیروت، مؤسسه المعارف

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر(۱۴۲۴ق): انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض
زرکلی بیروت، دارالفکر

بوازار، مارسل (۱۳۶۲): انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و
غلامحسین یوسفی، تهران، طوس
بیات، اسدالله(۱۳۸۰): میزان عدالت، تهران، مسعی

بیهقی، احمد بن حسین بن علی(۱۴۱۳ق): السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفه
ثقفی، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد(بی‌تا): الغارات، به تحقیق میر جلال الدین حسینی
ارموی، انجمن آثار ملی

جردق، جرج(بی‌تا): الامام العلی صوت العداله الانسانیه، بیروت، دارالروائع
حر عاملی، محمد بن حسن(۱۴۰۹): وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل الیت
حرانی، ابن شعبه(۱۳۵۲): تحف العقول، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی
اسلامیه

عروسوی حویزی، عبد علی بن جمعه(۱۴۱۵): تفسیر نور التقلین، ج ۳، قم، اسماعیلیان
حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق): قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل صلیبت علیهم السلام
دشتی، محمد(۱۳۸۱): الگوهای رفتاری حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، قم، مؤسسه
فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین
سبحانی، جعفر(۱۳۶۶): پژوهش عمیق پیرامون زندگی امام علی(ع)، تهران، جهان آرا،
چاپ سوم

سبحانی، جعفر(۱۳۸۰): فروع ولایت، قم، مؤسسه امام صادق(ع)
سپهر، محمدتقی لسان الملک(۱۳۹۶ق): ناسخ التواریخ، به تصحیح و حواشی باقر
بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه
طبری، محمد بن جریر(۱۳۵۲): تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران،
بنیاد و فرهنگ ایران
طوسی(۱۳۶۵): تهذیب الاحکام، طبعه الرابع، تحقیق حسن خراسانی، تصحیح محمد
آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیه

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن(۱۳۹۰ق): الاستبصار، حقه حسن موسوی خراسان،
تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
عاملی، محسن امین(۱۳۶۰ق): قضاوت‌های محیرالعقل یا داوری‌های حیرت‌انگیز، ترجمه
محمود بن سید جعفر الزرندی، تهران، کتابفروشی اسلامیه
عمید زنجانی، عباسعلی(۱۳۷۳ق): فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم
فغفور مغربی، حمید(۱۳۹۰ق): سیره‌ی اجتماعی، سیاسی امام علی(ع) به مشهد، بنیاد
پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه
قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج(۱۴۱۶هـ): صحیح مسلم، بیروت، مکتبه المعارف
قمی، ابی جعفر محمد بن الحسین بن بابویه(۱۴۰۴هـ): الخصال، الطبعه الاولی، علی اکبر
غفاری، بیروت-لبنان، مؤسسه‌ی اعلامی للمطبوعات
کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۸۸ق): الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، الطبعه الثانية، به
تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مطبعه السعاده.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی‌تا): الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه
هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیه
مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان (بی‌تا): الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،
ترجمه محمدباقر سعیدی خراسانی، تصحیح محمدباقر بهبودی
 مجلسی، محمدباقر(بی‌تا): بحار الانوار، تهران، دارالکتب اسلامیه
منقری، نصر بن مذاہم(۱۴۰۴ق): وقعة الصفين ، طبعه الثانية، به تصحیح و شرح
عبدالسلام محمد هارون، العربیه الحدیثه

ناظم زاده قمی، اصغر(۱۳۷۳هـ ش): تجلی امامت، قم، نشر الهادی، چاپ دوم
نوری طبرسی، حسین بن میرزا محمد تقی(۱۴۰۷ق): مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت
نویری، شهاب‌الدین احمد(۱۳۶۵ق): نهاية الارب فی متون الارب، ترجمه محمود مهدوی
دامغانی، تهران، امیرکبیر
واقدی، محمد بن عمر(۱۴۰۹ق): المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه
العلامی للمطبوعات



يعقوبی، احمد بن اسحاق(۱۳۸۲): تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد بن ابراهیم آیشی،
تهران، علمی و فرهنگی

